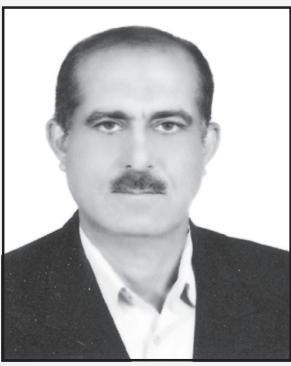


# چرا با قطری ها پریم...؟!

صنعت هواپیماسازی یک صنعت بسیار کگان و مهم و انحصاری در دنیاست به همین دلیل این صنعت در اختیار برخی کشورهای پیشرفته و توسعه یافته و برخوردار از تکنولوژی اروپایی و کشورهایی مانند امریکا روسیه چین و هند و این شرکت‌های داخلی منفعل شده قرار دارد. از طرفی روز به روز تعداد مقاضیان پراز در دنیا افزوده می‌گردد و کمتر کشوری را می‌توان یافت که از یک یا خطوط هوایی بهره نبرد کشور اینکه این تصمیمات مقطوعی باشند و مانیز تا دهه ۶۰ دو شرکت هواپیمایی دولتی و خصوصی بسیار فعال بودند. دو پاره راست از خواهیانه اعیان و جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند شرکت مردم و کشور را با چالش بزرگ هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران (ایران ایر - هما) و شرکت هواپیمایی روبرو می‌سازند چرا که حتی آسمان که کلیه پروازهای داخلی و خارجی را نجام می‌دانند از بعد جنگ کشورهای افغانستان و عراق که تازه تحمیلی و بحران میان کشورمان با امریکا و بعض اروپا و اعمال تحریم‌ها کم در گیر جنگ و مشکلات امنیتی کم کار سرویس دهی به هواپیماهای مسافربری این دو شرکت بسیار معتبر و هستند نیز دارای شرکت‌های امن داخلی که هواپیماهایشان عموماً ساخت شرکت هواپیماسازی بوئینگ هواپیمایی بوده و از هواپیماهای این آمریکا و ایرباس اروپا بودند مشکل و مشکل تر گردید به طوری که عملاً بعد و نو و پیشرفته بهره‌هی گیرند، بنابراین از چند سال امکان نوسازی هواپیماها غیر ممکن و محال گردید. کم این به شرکت هواپیمایی خارجی مثل روس مشکل برای خرید قطعات و تعمیر و نگهداری هواپیماها هم بوجود آمد تا قبول و حتی در دنیا است. آنجا که دولت‌های وقت رو به اجاره کردن هواپیما از روسیه آوردند. گرچه اگر عدم رابطه و بحران میان ایران و امریکا و یقیناً





شرکت‌های کمتر معتبر اروپایی آورده بودند. این روند سال‌ها را داشت و ممین امر باعث گردید تا اندک دیگر نامی از هواپیمایی دولتی مان (ایران ایر) نه در عرصه بین‌المللی که در داخل کشور نیز همچون گذشته باقی نماند به طوری که وقتی دولت در راستای خصوصی‌سازی سهام هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران را در بورس گذاشت هیچ استقبالی از آن به عمل نیامد و این سهام روی دست دولت و شرکت ماند! اندازه‌یک استان ماهم و سنت ندارد باید روند مخالفت باه کارگیری و اجاره‌ی هواپیماهای روسی باعث گردید که رابگرد و بر شمار یکاران مان بیفزاید. دولت طبق پخشناهه‌ای به وزارت راه و ترابری و مسکن شهرسازی از شرکت‌های هواپیمایی خصوصی بخواهد که جلوی فعالیت این هواپیماهای فرسوده و غیر استاندار درآبرگیرند. از آنجایی که پخشی از جامعه مشتریان جایه جانی با هواپیما هستند برای تأمین رضایت این قشر وزیر راه و ترابری طی دستورالعملی به شرکت‌های خصوصی هواپیمایی در ایران اجازه داد که این راهکاری مردم پسند بود که استقلال باربران رهایی از مشکل در اختیار داشتن هواپیما از شرکت هواپیمایی قطر عرصه ای را که توان فنی و علمی و خارجی که از هواپیماهای داخلی که از هواپیمایی قطری استفاده می‌کنند تا ۲۵ درصد افزایش باید! با این رویکرد دولت دهم و وزارت راه و ترابری و ... عملاً فاتحه‌ی شرکت افتادن بهره‌گیری از توان دیگران اهواپیمایی داخلی که خود صاحب هواپیما بودند و سال‌ها علاوه بر سرویس در دنیاک تراست.

۱۴۰۰ زبان و ادب اسلامی

Abbas خادم الحسینی

قسمت اول

از دیگر عواملی که باعث تغییر در سرعت فرایند پیری می شود وزن است. کردن وزن است. بر عکس آنچه داشتن اضافه وزن یا کمبود وزن هر دو در پیر شدن زودتر از موعد تأثیر دارند. اغلب مردم تصور می کنند برازی لاغر شدن هیچ راه میان بری وجود ندارد. رفتن از راه های ندارد. اصطلاح میان بر فقط سلامتی شوهد. این اضافه وزن از کمبود وزن هر چند کمبود وزن نیز نوعی عدم تعادل در توازن بدن محاسب می شود و مشکلاتی را به دنبال دارد اما از نظر اصول سلامتی، داشتن اضافه وزن از کمبود وزن بسیار خطرناک تر است بنابراین مرابط باشد که چاق نشود.

از نظر پزشکی چاق بودن به حالتی گفته می شود که طی آن مقادیری بافت چربی اضافی در زیر پوست و در قسمت های مختلف بدن خصوصاً در ناحیه لاغر شدن و رسیدن به تناسب اندادهای مختلف هم تبلیغ می گردند. ابداع شده و با هزار و یک شکل ناخواسته است. چاقی عارضه ای است که روی اکثر اندام های بدن نشانه های شکم و نیم تنه تجمع یافته باشد. چاقی عامل بسیاری از بیماری ها و مشکلات منفی می گذارد.

چربی‌های اضافی به تدریج در نقاط مختلف بدن خصوصاً در اطراف قلب، کلیه‌ها و در ناحیه شکم جمع می‌شوند و این تجمع بیش از حد چربی باعث شوند. در حالی که تعییرات و اختلال در کار سیستم‌های حیاتی بدن می‌شود، وقتی که چربی‌های اضافی گیرد مسلم بدانید که ضرر شدید است. اطراف قلب را فرا می‌گیرند به نوعی یک بار اضافی به این عضو مهم وارد بازگشت دوباره وزن نیز در این می‌کنند به طوری که ماهیچه‌های آن برای منقبض و منبسط شدن متحمل فشار روش‌های سریع وزود بازدید کر بیشتری می‌شوند. این امر به مرور موجات درد و بیماری‌های قلبی را فراهم می‌کند.

از دیگر عضوهای مهم بدن که در اثر چاقی آسیب می‌بینند کلیه‌ها هستند. هر چقدر چربی‌های اضافی بدن بیشتر باشد کار کلیه‌ها در دفع مواد زاید دشوارتر می‌شود. وجود چربی‌های اضافی باعث غلیظت شدن غیر طبیعی خون و در نتیجه کاهش سرعت عبور آن از فیلترهای کلیه می‌شود. این عمل باعث وارد آمدن فشار بیش از اندازه به کلیه‌ها و اختلال در کار آنها می‌گردد.

وزن بیش از حد حتی در کار شش ها می‌ایجاد اختلال می‌کند و قیمتی فضای از این قبیل داروها را نظر علمی قفسه سینه بر از چربی‌های اضافی باشد. شش ها فضای کافی برای پر و خالی شدن نخواهد داشت در نتیجه اکسیژن گیری خون با مشکل مواجه شده و به طور کامل انجام نمی‌گیرد. قلب نیز به علت این نارسایی تنفسی مجبور است فشار بیشتری را متحمل شود که این اختلال به مرور باعث ایجاد سکته قلبی زیانبار است.

دسته سوم داروهای ملینی می باشد. داشتن وزن اضافه بر عملکرد دستگاه ماهیچه ای، اسکلتی نیز تاثیر منفی می گذارد و مدت عمر مفید مفاصل را کاهش داده و احتمال ایجاد التهاب در درازمدت باعث سوء تغذیه مفاصل را فرازیش می دهد. چاقی در کار کبد نیز ایجاد اختلال کرده و احتمال شد. این دسته داروهای کاهش دهنده دیابت را بالا می برد. با این اوصاف حتماً متوجه شده اید که اگر از استفاده از این رژیم دارویی معجزه ای و اضافه وزن دوری کنید از بسیاری بیماری های ناخواسته فاصله ریزش مو، چین و چروک پوس کردن را ایجاد می کنند.

## داستان زندگی لوطی صادق

ویسندہ: محمد مرادل (بھجھان)

او که به عشق حسین (ع) رفت، او که زینبی شد و آنکه آزاده ایستاد

سوسنی، پاسا - حانیا دفاع مقدم

در این نجواهای صادقانه درونی برای آدمهایی که از بکدیگر بدشان می‌آمد بعد رو به قهوه‌چی کرد و گفت: آمیزی‌بھی، امروز لوطی صادق مهمون ماست و از بد هم شاد می‌شدند و توی مزرعه دلشان به جای این که تخم گل و گیاه همه خرج و برج قهوه خانه به حساب محبت بکارند خار تیز کینه و نفاق و نامردي را پرورش می‌دادند. تاسف خورد من باشه.

و با خودش گفت:

صادق در حالی که غرق در عرق شرم و  
اگه آنایک بار بدون که خوبی کردن چه قدر لذت داره و شیرینه هیچ وقت  
بدی نمی‌کرند و این بیت را زیر لب زمزمه کرد که:  
کسانی که بد را پسنده اند

صد بار بدی کردی و دیدی ثمرش را  
خوبی چه بدی داشت که یک بار نکرده  
و باز پشت بند آن لذت این شعر هم توی دهانش را شیرین کرد و خواند:  
حاجی اول از شما و بعدش از همه  
حضرم ممنونم. همتون منو شرمنده  
کردین. من لیاقت این همه محبت شما  
روندارم. من شگرد همه شماهام. من  
بچه کوچک و پادو همتونم. شماها  
جونمردان این شهر و دیار هستین. من  
خاک پای تک تک شماهام. تازه من  
کجا و لوطی گری؟ من یه الف بچدام  
که تازه خط سبیل در اوردم شماها سبیل هاتون رو توی دنیای جونمردی سفید  
کردین.

ندانم ز نیکی چه بد دیده اند  
غرق در همین افکار و خیالات بود زمان و مکان را به درستی احساس نمی‌کرد  
دلات هابود که وقتی کمی فرست پیدا می‌کرد و هی توی است پنجه داش  
را به روی نسیم هایی که بوی عشق و مردانگی می‌دادند باز کند. توی حال  
خاصی قرار می‌گرفت و فقط جسمش در جمع باقی می‌ماند ولی روحش  
در دنیا بزرگتر و وسیع تری طیران می‌کرد

در همین جدال ها بود که صدای رسای او را تکان داد و از معراج اندیشه به  
یکی از حضار بعد از صحبت های صادق گفت:  
آقا صادق بدون رودریاستی و تعارف، اینو باید بگم که همه مردم دوست  
دارن، مهرت تو دل پیر و جوون این شهر هست. همه می‌دون که دلت آئینه  
است. انگشتان طلاس. هیچ زنگی روی آئینه دلت نیس. آوازه  
جونمردی هات توی شهر پیچیده شاید خودت اینوندوئی ولی خدا مهرت  
رو تو دل همه گذاشته. رفتار و سلوکت عین جونمردیه. به خاطر همین بھت  
لوطی زمین کشاند. کسی او را صدای زد و گفت:  
لوطی صادق، دامادیت مبارک. حضار نگاهشان را تیزتر کردند چون اکثرا  
نمی‌دانستند که لوطی صادق ازدواج کرده و داماد شده باشندیدن این حرف  
صدای خوش باش و شادباش و تبریک حضار به گوش رسید. و شادی و  
شوشی و مطابیه توی مجلس پرشد. یکی گفت:  
لوطی ما که بخیل نبودیم. تو سازم زدی و ما هم می‌رقصیدیم  
دیگری آن گوشه متلکی پراند و گفت: همان طور که می‌سون رامی رقصوند.  
و باز بقیه خندیدند و چیزی گفتند. یکی گفت:  
خداآ کیله. آگه م دوستم شب عرویش گو سفند که هیچ، شتر قربون،  
که خبل. هاخوب سان. نن. اما کس از انا تعزیف و تمحمد نمی‌کنه و

صدای سازش فقط راه گوش رو بلهه. اما صدای ساز تو راه دل رو خوب خوب بلهه. از توی دل خودت که در می آدیک راست می رو توی دل ادما صادق جون همه می دونند که تو ببابات، همه عروسی ها و مجالس مردمو گرم هر دست و پنجه ای این معجزه رو نداره. می کنین، و دلشون راشادمی کنین. اُن وقت خدا هوشش می آد که مجلس سخن او را همه حاضرین با تکان دادن سر تاکید می کردند. دیگری سخن او عروسی خودتون این جوری سرد و بی صدا برگزار بشے؟

حدیث دامادی لوطی صادق شده بود نقل مجلس و هر کسی از ته دلش چیزی راه و رسم تو، راه و رسم جونمرداس، جونمردی و لوطی گری توبه مولا علی گفت. دست آخر یکی از حضار که سن و سالی هم ازاو گذشته و سرد و عاشقانش مثل پوریا ولی میره. گرگم روزگار ارا چشیده بود کلاه دوریش را روی سرش راست و رسی کرد و باشنیدن این حرف ها، بدن صادق به لرزه افتاده بود و پیشانی بلندش خیس باطماینه گفت:

دوستان حالا دیگه از این حرف ها گذشته. انشاع الله که مبار که و به پای هم خودش رادرشان و مقام این حرف هانمی دانست. تاکنون هیچ کس و هچ گاه پیرش. لوطی جونمردشهر ما خودش خواسته که این جوری باشه و حالا به به این صراحت و جدی وظیفه و تکلیفش را به او گوشزدنکرده بود. دلش از عرق شده بود. زانوهایش مثل ساخته بیدی بود که توی پنجه بادفاتده باشد. او دوستان حالا دیگه از این حرف ها گذشته. انشاع الله که مبار که و به پای هم خودش رادرشان و مقام این حرف هانمی دانست. تاکنون هیچ کس و هچ گاه ترس بار سنگین مسئولیت لرزید و چایی را نصفه زمین گذاشت و برخاست و این باز هم عطر پاکی قلب لوطی با صلوات محمدی قاطی شد و معجونی و به جمع گفت: -خواهش می کنم خجالت ندین و بنارین راحت باشم. من ترس بار سنگین مسئولیت لرزید و چایی را نصفه زمین گذاشت و برخاست از عطر و عودرا به هوا پاشانید. لوطی در این میان فقط شنونده بود و لبخند اصلا قابل ای حرفا نیستم. ما کی باشیم که اندیشه ما نیز کنند و از خجالت و می زدواز همه تشکر می کرد. پس از چند لحظه که هیاهو و قال و قیل کمتر شرم مصرع دوم را نگفته سرش را به زیر انداخت و با همه خداحافظی کرد و یک راست به منزش امد و تارش را در بغل گرفت و با زخم اول زخمی برآورد. همان آقای میان سال حرف را داده داد و گفت:

-ای کاش لوطی تازه داماد ما سازش رو همراه داشت و دلمون را با گرمی سینه ساز. های های گریست. گریه ای از سرضا و تسلیم به او که عزت و دلت ادامه دارد...

تارش گرم ترمی کرد. مدتیه دلمون برآ صدای تارش لک زده. دست اوست.

زادگاهش یکی از روستاهای محروم فارس بوده از دل کوه و تلال زاگرس بعضی به علت کار فشرده اجرایی دور از فارس بود. در جمعی به دیدارش رفت، زاده شد اطراف روستایش که می روی سخره های سر بر فلک کشیده که در کت و شلوار راه راهی ساده به تن داشت، آرام و با وقار، ایستاده بود شمرده لا بلای خود درختان تنومند بلوط را به آغوش کشیده اند دید گانت را خیره شمرده کلمات رسانه شیرین همراه با تبسی آرام بخش را به وجود ممنقول می کنند، سخره و بلوط، آمیزه ای از سختی و استقامات، دو نشان مقاومت و کرد باور کنید به کاسه چشمش زل زدم خیره شدم و تاسع های این شخصیت استواری، شاید اغراق نباشد اگر بگوییم استواری و پایداری مردمان دهه متابه فرزند شهید را و صلابت او را به مطالعه نشیتم. او دکتر ضر غام صادقی- فرزند شهید همین سخره و بلوط باشد، پیشه دستآشناش حکایت از صداقت و صفا در رزق صادقی است، او که آزاده ایستاده است، جانباز پنجاه درصد است و بارها ان خوب مردمان است، آنها از قبیله عشقند، با به هر خانه ای که می نهی جانبازی را تمرين کرده است. دوست داشتم از او پیشتر بدانم. او بادگار شهید تنديس را مدردی از دوران دفاع مقدس زیر تیر های چوبی و در سینه کاه گلی صادقی است سال ۶۴ پیک گردان بود، بر اثر اصابت تیر دشمن به مقام جانبازی خانه می درخشد، کمتر خانواده ای است که در آن رزمnde، جانباز و شهید نائل و در حین مجروحیت به اسارت دشمن بعشی در می آید. بیست سال پیشتر نباشد، هر چه داشتند در دوران دفاع نداشتم، و زنم در اسارت ۴۵ کیلو شده بود در اسارت به مرادش می پیوندد مر حرم حجت الاسلام ابوترابی گفت: دانش آموز ممتاز مرا سخون بودم و در کنکور دبیرستان توحید شیراز پذیرفته شدم، دروس حوزه و نهج البلاغه و تفسیر قرآن را در اسارت محضر استاد فرا گرفت، به زبان های انگلیسی و عربی و فرانسه مسلط شد و همانجا مترجم

رموز ادبیات اسلامی در ایران

زمینه خوبیان و او که به عشق حسین (ع) رفت. شهید صادقی از همین ده و از حالی بود که شب های پاک تکه نان خشک سر می کرد و سال ها زیر شکنجه همین قبیله، قبیله عشق و ایثار فرزندش ضرغام صادقی در سال ۶۴ هنگامی دم بر نیاورد، او به آغوش وطن بازگشت، به توصیه مراد خود عازم جمهوری دانش که تیر می خورد به اسارت دشمن زیون در می آید یکی از همزمان فرزندش شد. دیلم خود را کامل کرد، دکتری عمومی را در دانشگاه شیراز در رشته گفت: شنیده بودم که او بعد از مجرح و حیت به اسارت دشمن در می آید ولی پژوهشکی تمام کرد، بورخاصی پژوهشکی را در دانشگاه تهران کسب کرد، نمی توانستم به حاجی (شهید صادقی) بگویم. اما بعد از مدتی متوجه این کارشناسی ارشد حقوق عمومی در دانشگاه دولتی شیراز را بر تبره ۴۱ پذیرفته مطلب شد و گفت: دیگر اینجا ماندن چاچ نیست، سال انتظار کشیدم به یار شد. باور کنید نمی دانستم حسرت بخورم یا به او بیالم. او همان آزاده مرد نرسیدم، الله اکبر. چه هنگامی است پدر و پسر، راستی چه عشقی است که مرا سخون است دکتر ضرغام صادقی هنوز جوان و باشور و خروش، به خروش اینگونه افسانه و خیال را در وصال این دو یار به سخره گرفته است. افسانه روده را سخون، آجفا که قلب زاگرس به این دلیل است و به صلات زاگرس به این دلیل نیست او در همین عالم، عالم واقع در برره ای از زمان اتفاق افتاده است، در حسرت خوردو هم بالدو هم نازید. باید بر دستانش و بر بازانش و همان دستان همین ده مرا سخون زادگاه آن شهید، شهید صادقی هنگام خدا حافظی با آنکه نحیفی که روزی بی رحمان تاریخ برانها مشت و لگد زدن و امرزو قلم ترویج زینی شد همسرش فرامی رسد و به عشق وصل به یار و فرزند دلیندش در سال علم را با خود دارد بوسه زد، همان دسته هایی که امام شهیدان و رزمندگان امام ۶۴ عازم میدان نبرد می شود، هم زمان شهید می گویند بی مهابا به صفت خمینی (ره) بر آن بوسه زد. آری آن یادگار شهید امروز پژوهش صنعت نفت دشمن می زد، شوق دیدن داشت شاید یار و فرزند پشت آن خاکریز یا در آن است و کمر خدمت در سنگری دیگر را به فرمان مولای خود رهبر آزاده سنگر باشد اما چه می محل این شوق دیدار به سرانجام نرسید و وصل معبد فرارسید و او آسمانی شد، پیکر مطهرش تامد های میدی مفقود بود تا اینکه قهرمان ملی است، هر وقت او را بینی آثار مظلومیت دوران اسارت در به آغوش دو بر شانه های استوار مردان ده باشان افتخار تسبیح و در مرا سخون چهار فاش هنوز نمایان است و باذکر خاطراتش ترا به پشت فیله های آهینه به خاک سپرده شد. حال او که زینی بشد با کوہی از مصائب ماند و در دربار، زندان بعثت می برد، به راستی این چنین مردانی شایسته تقدیرند و نشان افتخار پسر در اسارت و چنگال دشمن زیون و پدر که شربت شهادت نوشید و برادر یک ملت، دلم نیامد به این زودی به او بگویم تو چهره ماندگاری چرا که که همین طور به ملکوت یوست و جام شهادت نوشید. همسر شهید صادقی میانگین سنی چهره های ماندگار غالباً بالای عسال است، او هنوز جوان است و مادر آزاده سرافراز ضرغام صادقی و خواهر شهید انصاری، نمی دانم شاید و منشا افکار ارزنده علمی که باید به او فرست داد و او نه تنها در مرا سخون چنین شیرزنانی را دگر تاریخ نبیند و یا اگر بینند اند ک و معدود. اسوه صبر بلکه در قلب تمام ملت، قهرمان و چهره ماندگار است و یاد پدر شهید ش نمونه پایداری، آری آنانکه در مکتب زینب (س) درس آموخته اند اینگونه همیشه زنده است و صبر و پایداری ان مادری که به حق زینی است مایه اند و به راستی زینی شدند. مدت های میدید بعد از رهایی از چنگال خصم میهایت همه ملت.